

حزب کمونیست کارگری به حکومت جانیان اسلامی اجازه ابراز وجود در خارج کشور نمیدهد!

در فاصله روزهای ۱ تا ۳ آبان (۲۳ تا ۲۵ اکتبر) در آکادمی لوکوم نزدیک شهر هانوفر آلمان، کنفرانسی از طرف وزارت امور خارجه ایران و آلمان برای بررسی روابط دو کشور برگزار شد. با وجود تقلای برگزار کنندگان کنفرانس برای مخفی نگه داشتن محل آن، حزب کمونیست کارگری ایران از برگزاری این کنفرانس مطلع شد و آنرا نیز همانند کنفرانس برلین به یک افتضاح سیاسی برای طرفین تبدیل کرد. علیرغم اقدامات شدید امنیتی برای جلوگیری از حضور مخالفین جمهوری اسلامی در این کنفرانس، محمد آسنگران، داریوش بیگی، علی مرادی از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و نورالدین عبدالقادر کادر حزب کمونیست کارگری عراق وارد سالن این کنفرانس شدند. در این کنفرانس محمد آسنگران پشت میکروفون رفت و سخنرانی کرد. تیم شرکت کننده در سالن در عین حال به فیلمبرداری از سخنرانها پرداخت.

متن سخنرانی محمد آسنگران در کنفرانس مشترک دولتهای ایران و آلمان



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.
منصور حکمت

پشم اینجا نشسته اند هیچ شباهتی به مردم این قرن ندارند. شما باید اینرا باور کنید که مردم ایران اینها را نمیخواهند و به همین زودی اینها رفتنی هستند. اینها یک جامعه ۶۰ میلیونی را به وسعت کل ایران به یک زندان تبدیل کرده اند. مردم ایران، زنان، جوانان، کارگران، حق خودشان را میخواهند و برای رسیدن به این حقوق راه دیگری به جز سرنگون کردن جمهوری اسلامی ندارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد حزب کمونیست
کارگری ایران

از طرف مردم ایران و حزب کمونیست کارگری اعلام میکنم که هر نوع قرارداد و بندو بست دو طرف اعتباری ندارد، و باطل است. زیرا اینها نه تنها نمایندگان مردم ایران نیستند بلکه اینها قاتلین مردم ایران هستند. بعد از سرنگونی اینها ما تضمین میکنیم که مردم ایران زندگی بهتری خواهند داشت. مردم ایران مردمان مدرن و امروزی هستند که هیچ شباهتی به این قبیایه های پشمالو ندارند. اینها دایناسورهایی متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش اند و ربطی به مردم ایران ندارند. اینها دشمن مردم ایران هستند. و خطاب به نمایندگان آلمانی: شما حق ندارید قاتلین مردم را نمایندگان مردم قلمداد کنید. اینها را باید محاکمه کرد نه اینکه با آنها قرار داد بست. حتی به شکل ظاهری اینها هم، نگاه کنید متوجه میشوید اینهایی که با یک متر ریش و

قریب به اتفاق آن جامعه از حکومت اسلامی نفرت دارند. از جامعه ای حرف زده میشود که حاکمان آن هر نوع صدای مخالفی را با اعدام، زندان، و شکنجه جواب میدهند. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که هیچ روزنامه و مطبوعات مستقل و مخالف حاکمان آن اجازه انتشار ندارد. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که حتی تاب تحمل مطبوعات و مخالفت جناحی از خود را هم ندارد. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که زن را به جرم رابطه جنسی تا سینه در خاک فرو میکنند و سنگسار میکنند. و هر روزه چوبه های دار در ملا عام بر پا است و مردم را به دار میکشند. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که حاکمانش پرونده بیش از صدهزار قتل عمد در پرونده دارند. من همینجا



اینجا دوطرف بحث در مورد جامعه ای حرف میزنند که من فکر میکنم یا آن جامعه را نمیشناسند، و یا به دلیل منافع خودشان نمیخواهند واقعیات آن جامعه را بیان کنند. اینجا از جانب دو دولت و منافع دو دولت صحبت کردند من میخواهم از زاویه دیگر و از زاویه منافع مردم ایران نکاتی را بیان کنم. در حقیقت جامعه ایران مثل یک آتش فشان دارد می جوشد. اینجا از جامعه ای حرف می زنند که اکثریت



منتشر کرد.
طبق این گزارش "جیم میور" خبرنگار بی بی سی در تهران در صحنه مراسم اعدام هاشم انواری نیا جوان ۲۳ ساله ای که به جرم قتل یک مامور نیروی انتظامی به مرگ محکوم شده بود، حضور داشته است. بی بی سی از قول جیم مور میگوید: "ماموران حکومت به خبرنگاران اجازه دادند تا هر قدر که بخواهند میتوانند به صحنه اعدام نزدیک شوند."

صفحه ۲

بی بی سی هم
شاهد عینی
این صحنه
اعدام بود، اما ...

بخش فارسی شبکه بی بی سی، خبر اعدام دو نفر دیگر را در تهران همراه با تصویر گزارش کرد و در سایت خود

"دوستان واقعی"
جلال طالبانی
صفحه ۳
سران انستیتو کرد
پادو رژیم اسلامی
صفحه ۴
دو برخورد به مسائل
جوانان در کردستان
صفحه ۲

ایسکرا
سر دبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گиро: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال
هر شب
۸ تا ۸ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)
تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

بی بی سی هم شلهد عینی این صحنه لدلم بود...

یک فرمول بندی اپورتونیستی که میشود هم "تشانه شکست سانسور" و امتیازی به جمهوری اسلامی به حساب آید و هم اگر مورد اعتراض قرار گیرد، به شجاعت بی بی سی در نشر جنایات رژیم تفسیر شود، بویژه اینکه درست هم زمان با پهن کردن این بساط توحش توسط جانوران اسلامی حاکم بر ایران، بحث گسترش روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی در جریان است، اما به خاطر "پارهای مشکلات سیاسی" مذاکرات تا دو ماه دیگر به تعویق انداخته شده است، بدون اینکه صراحتاً به موج اعدامها و سنگسارهای هفتماه اخیر در ایران اشاره‌ای شده باشد و یا بی بی سی، مدارک خبرنگار خود که شاهد عینی ماجرای اعدام در ملا عام بوده‌است را برای سران اروپای واحد ارسال کند. "حقوق بشر" برای بنگاهی مثل بی بی سی، تابعی از چنین قراردادهایی با رژیم اسلامی و پارسنگی در ترازوی منافع اقتصادی دولت‌ها و شرکتهای اروپایی است. کارکنتهای بنگاه بی بی سی

اینکه نگهبان ستاد خرافه پراکنی "حرمین‌اند و حفاظت از چاههای نفتی را به آنها سپرده‌اند، سکوت و مطلقاً سکوت کرده‌اند. سالی که از گردانندگان بسیار دمکرات و طرفدار حقوق بشر بی بی سی مطرح است، این است چرا یک لحظه هم به فکرشان خطور نمیکند که در کشور متبوعشان، انگلستان، برای جرمهای مشابهی که روزانه خود آنها خبرش را هم مخایره میکنند، مجازات اعدام تعیین نمیکند؟ آیا واقعا مردم ایران از انسانهای درجه دوم و هنوز بخشی از رعایای سابق امپراطوری بریتانیای کبیر به حساب می‌آیند؟ اگر لغو مجازات اعدام در انگلستان یک دستور شهروندان و پیشرفت مدنیت در مقابل توحش انتقام‌جویی و قتل نفس دوران قرون وسطی و در تقابل با اسلام سیاسی است، چرا این حق انسانی، و لغو مجازات قتل عمد توسط رژیم اسلامی را حق مردم ایران نیز نمیدانند؟ آیا حق و حقوق بشر هر جا که به منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه داران انگلیسی و منافع دولت انگلستان لطمه بزند، میتواند تفسیر بردار و نسبی و درجه بندی شده باشد؟ آیا فردا که مردم ایران بساط رژیم توحش اسلامی را برچیدند،

گردانندگان بی بی سی شرم نخواهند کرد که حتی وقتی خود حضوراً شاهد اجرای مراسم شنیع اعدام بودند، نخاستند دل جنایتکاران حاکم را برنجانند؟ آیا واقعا بی بی سی به این ترتیب توجیه گر بی پرنسیپ جنایات جمهوری اسلامی و شریک آن در ارباب مردم ایران شناخته خواهد شد؟ گردانندگان گرانتدر بی بی سی! مردم ایران، مردم بیست سال قبل نیستند، آن زمان که بنگاه محترم شما از معدود رسانه‌های بود که با حمایت دولت و سرمایه‌داران میتوانست در شغل مبارک مهندسی افکار عمومی به نوعی حکومت انحصاری اعلام کند، برای همیشه سپری شده است. مردم ایران در دوران گلوبالیزاسیون و در عصر دهکده جهانی زندگی میکنند و تعداد بسیار وسیعی از آنان خود راسا و مستقیماً به انواع منابع خبری و اطلاعاتی دسترسی دارند. این انحصار مهندسی افکار از دست شما در آمده است، دوران امپراطوری و تسلط بریتانیایی سلطنتی هم بر مردم درجه دوم و مستعمره نیز مدت‌هاست به تاریخ پیوسته است. مردم ایران و انبوه

جانوران آن مملکت که رژیم اسلامی تصمیم دارد با برپا کردن صحنه‌های شنیع قتل و اعدام و قصاص در ملا عام آنها را مرعوب کند، دیگر به خانهایشان بر نمیگردند، زنان قربانی سنگسار و خشمگین از رژیم آپارتاید جنسی اسلامی، کارگرانی که حق دارند مثل هر جای این جهان دستمزد مکفی و حق تشکیل سندیکا و اتحادیه و حق اعتصاب داشته باشند، دیگر نمی پذیرند که به حاکمیت یک مشت طفیلی و جنایتکار اسلامی گردن بگذارند. این مردم دارند به دقت حرکات شما را مونیاتور میکنند. مدرک مصاشات شما با جمهوری اسلامی به اندازه کافی در اختیار مردم هست. با هیچ توجیهی نخواهید توانست این بی حرمتی و اهانت به مردم ایران و سکوت در برابر نقض آشکار حقوق بشر توسط جانیان اسلامی را توجیه کنید. مردم ایران نه رعایای پادشاهی متحده بریتانیای کبیرند و نه از حقوق جهانشمول خویش از جمله حق زندگی در جامعه ای که در آن مجازات شنیع اعدام لغو شده باشد، دست خواهند کشید. □

ایرج فرزاد

۱۳ اکتبر ۲۰۰۲

دو برخورد به مسائل جوانان در کردستان

حامد خاکی

ناسیونالیسم کرد که برخوردش به همه مردم و مطالبات و خواسته‌ها و مشکلاتشان و همه پدیده‌های اجتماعی به شدت سنتی، کهنه، تمدن ستیز و غیرانسانی است، نقطه عزیمتش فرهنگ و آداب و رسوم ماقبل تاریخی است و حفظ این فرهنگ و حقه کردن آن به جوانان امروزی را امر خود قرار داده، ناموس و ناموس پرستی و لباس کردی و آهنگ و موسیقی خواسته‌ها مقدس و در تقابل با خواسته‌های انسان امروزی، لذت بردن انسان از زندگی و آزادی انسان و شکوفائی و توانائی اوست. جریانی که جوانان امروز کردستان را در موقعیت جوان چند دهه و حتی چند سده قبل این جامعه قرار میدهد، آزادی پوشش و روابط آزاد دختر و پسر و مدهای پانک و غیره و گوش دادن به موسیقی پاپ و رپ و بلوز و مراسمهای شادی جوانان و دانس و رقص و پایکوبی را نفرین می‌کند و احترام به "ضعیفه" بودن زن، برتری مرد و افتخار به سنن



نگرش به مسائل و مشکلات و خواسته‌های جوانان و نحوه برخورد به این مسائل و مشکلات و خواسته‌ها می‌تواند شاخص مهمی در درک و شناخت نیروهای اجتماعی دخیل در جامعه امروز ایران باشد، و در عین حال حکایت از این دارد که هر نیرو به چه میزان به خواسته‌های این طیف می‌خواهد جواب بدهد. در جامعه کردستان به طور مشخص دو نیروی اجتماعی با دو نگرش کاملاً متفاوت و در عین حال متضاد وجود دارد که در برخورد به جوانان، خواسته‌ها و مطالباتشان دو متد متفاوت و مشخص و قابل تفکیک از هم دارند.

رسیده و امکان داشته‌اند، تا آنجا که ممکن بوده پیشرفت و مدرنیسم و مدنیت و آزادیخواهی نسل جوان را تکفیر کرده‌اند، و سعی کرده‌اند با تقدیس سنن ادوار ویرانه‌های تاریخ، احترام به این فرهنگ را بعنوان نشانه‌های "رزمندگی" و میلیتانیسم به جوانان نیز حقه کنند. اما خوشبختانه نیروی دیگری نیز وجود دارد که نگرشی کاملاً متفاوت و متضاد با ناسیونالیسم دارد. نیرویی که نقطه عزیمتش انسان و انسانیت است، نیرویی که رهایی و برابری انسانها و خوشبخت و شاد بودن و سهم شدن در و بهره‌مندی از دستاوردهای بشری جهان متمدن را در هر گوشه این کره خاکی حق جوانان کردستان هم میدانند. جریانی که آینده و علم و پیشرفت و مدرنیسم را در برابر جوانان قرار میدهد، و این جریان کمونیسم کارگری است. کمونیسم کارگری است که به حق انتخاب جوانان برای نوع زندگی، به حقوق انتخاب نوع لباس، مدل موی سر، رقص و موسیقی مورد علاقه و به آزادی‌شان احترام می‌گذارد، کمونیسم کارگری است که نه تنها جوانان را منع نمی‌کند

عشایر در روستاها و در میان ایله‌ها را از میراث‌های "غنی" فرهنگ کردی میدانند. جوان سرحال و شاد و دوستدار مدهای امروزی، جوانی که دوست دارد مد لباسهای اروپایی بپوشد، جوانی که دوست دارد به موسیقی مورد علاقه‌اش گوش بدهد، با دوست پسر یا دوست دخترش مثل هر جای جامعه اندک متمدن رابطه داشته باشد، جشن و پارتی بگیرد و برقصد و شاد باشد... را لایال، الکی خوش و غیر جدی و "غیر اصیل" می‌نامد. سعی دارد اگر برایش ممکن باشد به اتکا برچسپهای اخلاقیات ارتجاعی و عقب مانده تحقیرش کند و این حق و حقوق را هرچه بیشتر از او بگیرد. این جریان نرفتها با آزادی جوانان بیگانه است بلکه به شدت در تضیت با خواست و مطالبات جوانان امروز کردستان است، به شدت با روحیه این نسل بیگانه و بی ربط است، و از همین حالا هم نشان داده که اگر دست برقصا به قدرت برسد و اداره این گوشه از جامعه ایران به دستش بیافتد هر آنچه را جمهوری اسلامی با چماق اسلام تکفیر کرده و ممنوعه اعلام کرده، آنها با چماق ناسیونالیسم و کردایتی "خودی"، "اصیل" و "آبا و اجدادی" ممنوعه اعلام‌کنند. تا همین حال‌هاش هر جا که دستشان

"دوستان واقعی" جلال طالبانی



حسین مراد بیگی

روز ششم آبان ماه ۸۱ برابر با ۲۸ اکتبر ۲۰۰۲ به نقل از "ایرنا" خبرگزاری جمهوری اسلامی، جلال طالبانی دبیرکل اتحادیه میهنی در مصاحبه ای در دمشق پایتخت سوریه گفته است که "کردها جمهوری اسلامی ایران را دوست واقعی ملت عراق میدانند". او در ادامه همچنین گفته است که "ملت عراق هرگز الطاف جمهوری اسلامی ایران را فراموش نمیکنند" و اضافه کرده است که "جمهوری اسلامی هیچگاه داعیه دخالت در امور داخلی عراق را نداشته است".

در این مورد توضیح کوتاهی لازم می بینم. جلال طالبانی اگر بعنوان وکیل تسخیری جمهوری اسلامی برای "کردها" متشکل در حکومت سلیمانیه میخواید بر سرسپردگی همیشگی خود به سران رژیم اسلامی تاکید چندین باره بکنند،

◀ دو برخورد... ▶

آزاد باشند. حق دارند از مذهب و سنی گری بعنوان میراثهای دوران فتوایی و ابزاری در خدمت طبقات استثمارگر و ستمگر "کرد" متنفر باشند.

جای جوان امروزی کردستان صف آزادیخواهی ماست، در صف کمونیستهایی که نقطه عزیمتشان نه سنن و آداب شیوخ و خوانین و ملاهای مدافع بقایای دورانهای عتیق زندگی بشر است، که نقطه عزیمتشان انسان، و معیارش خواست و آرزوهای انسانی است.

چه کسی وکالت تسخیری مردم عراق را به او داده است؟ در این مورد مردم عراق حق دارند از آقای جلال طالبانی سوال کنند که این "دوستی واقعی" جمهوری اسلامی چه جوری خود را به مردم عراق نشان داده است؟ آیا ۱۰ سال است مردم عراق دارو دریافت میکنند؟ جمهوری اسلامی برای هزاران کودک عراقی که بعلت کمبود شیر جان خود را از دست داده اند، مرتباً شیر فرستاده است؟ آیا سیل کمکهای غذایی جمهوری اسلامی برای این مردم در راه بوده است؟ آیا جمهوری اسلامی برای رفع محاصره اقتصادی از مردم عراق تلاش کرده است؟ بالاخره جمهوری اسلامی این "دوستی واقعی" را که جلال طالبانی ادعای آن را دارد چگونه به مردم عراق نشان داده است؟ آقای جلال طالبانی چنان در چاپلوسی از جمهوری اسلامی بحال خلسه افتاده است که ۸ سال جنگ ارتجاعی و وحشتناک رژیمهای ایران و عراق، جنگی که نه تنها مردم ایران و عراق، بلکه افکار عمومی مردم جهان نیز خواستار قطع و پایان دادن به آن بودند، از معادله "دوستی" و الطاف رژیم اسلامی به مردم عراق را خیلی ساده و بدون اینکه خم به ابرو بیاورد، حذف کرده است.

"خبر و برکت" بمب و آتش و سیل کشته های جنگ ۸ ساله و بی خانمان کردن مردم هر دو کشور ایران و عراق چه بوده است که جلال طالبانی بعنوان وکیل خودگماره دارد نام آن را "دوستی واقعی" میگذارند؟

ادعا میکنند جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق دخالت نکرده است، در امور داخلی کردستان عراق چطور؟ این را که نمی توانید منکر شوید! جمهوری اسلامی در کردستان عراق گروههای دست ساز تروریست اسلامی خود را دارد که هر موقع بخواهند، از نیروهای خود اتحادیه میهنی نیز، بکمک اسلحه و پول و امکاناتی که جمهوری اسلامی در اختیار آنان

میگذارد کشتار میکنند و بعد از کشتن جسدهایشان را نیز مثله میکنند. جمهوری اسلامی حتی خود جلال طالبانی و اتحادیه میهنی را وادار میکند که به تروریستهای اسلامی دست سازش دراز کنند و به آنها باج بدهد و در مقابل قربانیانی که از نیروهای آنان میگیرند سکوت اختیار کنند. تروریستهای اسلامی با حمایت و دلگرمی جمهوری اسلامی به جان زنان و دختران کردستان عراق افتاده اند و تاکنون بیش از ۴۰۰۰ زن را ترور کرده اند. جمهوری اسلامی حدود ۱۰ سال است در شهر سلیمانیه قرارگاه رمضان را مستقر کرده است، بخش اطلاعات سپاه پاسداران را دایر کرده است، "حسینیه" زده است، ۱۰ سال است بکمک مستقیم و غیر مستقیم نیروهای اتحادیه میهنی به شناسائی و شکار فعالین اپوزیسیون ایران و پناهندگان سیاسی گریخته از جهنم اسلامی، مشغول است. گذاشتن نام "دوستان واقعی ملت عراق" به این گانگستریسم اسلامی به وکالت "کردها" و ادعای عدم دخالت در امور داخلی عراق که جلال طالبانی روی تعلق کردستان عراق به "یکپارچگی" این کشور اصرار دارد، تنها از جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی برمیآید. کسی که یک جو شرافت سیاسی داشته باشد، نمی تواند چشم خود را بر این واقعیات ببندد. جمهوری اسلامی و سران آن بهمان درجه جنایتکار و مستبدند که صدام حسین و دولت بعث عراق. آنها بهمان درجه دوست مردم عراقند که صدام حسین و رژیم بعث دوست مردم ایران. سران و دولتهای ارتجاعی منطقه دشمنان قسم خورده کارگران و توده آزادیخواه این منطقه اند و باید توسط مردم این کشورها از سر راه این مردم پاک شوند. خطاب کردن "دوستان واقعی" به این ارتجاع اسلامی یا آن دولت فاشیستی، خاک پاشیدن در چشم مردم آزادیخواه این دو کشور است. به حساب جلال طالبانی مردم ایران و عراق و لاید ترکیه "دوستان خوبی" دارند، سابقا خمینی، اکنون خامنه ای، خاتمی، رفسنجانی، جمهوری اسلامی، صدام حسین، حسین

علی مجید، دولت بعث، ژنرالهای ترکیه، دولت ترکیه و دهها جنایتکار دیگر از این دست!

اما در یک واقعیت نباید شک کرد و آنهم این است که جمهوری اسلامی "دوست واقعی" جلال طالبانی و اتحادیه میهنی است. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی مدتهاست به ابزار دست جمهوری اسلامی و به دنبالچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه تبدیل شده اند. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی بابت همکاری خود با اطلاعات و سپاه پاسداران و لشکرکشی به مقر حزب دمکرات و دستگیری و زندانی کردن پیشمرگان کومهله که علیه تروریستهای جمهوری اسلامی در منطقه تحت حاکمیت طالبانی از خود دفاع کرده بودند، و کمک به کشتار اپوزیسیون ایران و پناهندگان سیاسی مستقر در کردستان عراق و کشتن رفقای ما از حزب کمونیست کارگری عراق، انعام و پاداش لازم را از "دوستان واقعی" خود دریافت کرده اند. "مبارکشان" باد، این پرازنده جلال طالبانی و دیگر رهبران ناسیونالیست کرد امثال جلال طالبانی است! اما فراموش نکنند که در فدای فروپاشی رژیم "دوستان واقعی" آقای طالبانی باید آماده باشند که تاوان آن را نیز پس دهند.

نکته آخر اینکه جمهوری اسلامی و دولت فاشیست ترکیه که این روزها جلال طالبانی اینهمه سنگ دوستی آنان را به سینه میزنند، علیرغم اختلافشان در مورد مسائل دیگر، در برخورد به کردستان عراق استراتژی واحدی دارند. هر دو مخالف تشکیل دولت مستقل در کردستان عراقند و علناً مخالف دادن هر نوع خودمختاری و یا بقول خود جلال طالبانی تشکیل دولت محلی فدرال کرد در کردستان عراق هستند. از هم اکنون به دولت ترکیه وعده داده اند که در پی هر تغییری در جریان حمله احتمالی آمریکا به عراق، منافع دولت ترکیه را چه در مورد کرکوک و چه دخالت دادن جریان وابسته مستقیم به میت ترکیه، جبهه ترکمانی، در تحولات کردستان عراق به تمامی حفظ خواهند کرد. نظامیان فاشیست ترکیه هم

اکنون بیش از ۱۲ هزار نفر نیروی ارتش خود را در کردستان عراق مستقر کرده اند و آن را بعنوان

تهدیدی بر فراز سر مردم کردستان نگاه داشته اند. خاتمی نیز همین چند روز پیش سیاستی مشابه با سیاست دولت ترکیه را رسماً اعلام کرد. جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی بجای اینکه مثل رهبران ناسیونالیست "ملت‌های" دیگر از شرایط و فرصتهای تاریخی استفاده کرده و دولت "ملت" خود را اعلام کنند و از حق مردم کردستان عراق برای تعیین آینده سیاسی کردستان عراق دفاع کنند، حقیرانه و جویانه راه خوش خدمتی و تبدیل شدن به ابزار دست این دولتهای ارتجاعی علیه مردم کردستان را در پیش گرفته اند. جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی باین ترتیب تنها بر بی کفایتی و کودنی سیاستمداران ناسیونالیست کرد صحه میگذارند. وقتی جلال طالبانی رو به دولت فاشیست ترکیه "مژده" میدهد که دولت ترکیه هیچ وقت روی "دولت کردی" را در کردستان عراق نخواهد دید، نگران نباشد، آیا جز قناعت کردن به نقش عشایر جیون و سریزیر و چاکرمنش، چیز دیگری را ثابت میکنند؟ ما بارها گفته ایم که جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی نمیخواهند و نمی توانند مساله کرد را حل کنند، ایقا و تداوم مساله ملی در کردستان صرفاً بستری است برای دایر کردن سلطه احزاب ناسیونالیست و معامله و بند و بست با دولتهای منطقه. این را سلطه دهساله اینها بر مردم کردستان عراق ثابت کرده است. اینها مدتهاست به مانع مبارزه آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم کردستان تبدیل شده اند. مردم کردستان عراق برای بیرون آمدن از این شرایط بلا تکلیفی اردوگاهی و سرگردانی سیاسی و مدنی و نجات از فلاکت اقتصادی راهی جز جداشدن از اینها و پاک کردن اینها از سر راه خود ندارند. □

۳۰ اکتبر ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سران "انستیتو فرهنگی کرد"، پادو رژیم اسلامی اند

(مصاحبه بخش کردی رادیو انترناسیونال با صالح سرداری)



صالح سرداری

را، در کردستان بالا ببرد. یا کسی مانند احمد قاضی سر دبیر مجله "سروه" که به شهادت مردم کردستان در تمام بیش از ۱۹۲ شماره اش که منتشر شده به تعریف و تمجید و دفاع سرسختانه از "امام خمینی" و خامنه ای و خاتمی پرداخته و توجیه کننده سیاست های سرکوبگرانه رژیم در کردستان بوده است، در حالیکه خیلی ها را به جرم پخش یک اعلامیه اعدام می کردند، مجله ارتجاعی اش بدون هیچ مشکلی تا به حال بی وقفه انتشار پیدا کرده است. و یا فرد معلوم الحالی چون خالد توکلی که مردم کردستان می دانند چگونه برای رفتن به "مجلس" به هر حقارتی تن می داد و آخرش هم موفق نشد.

به هر حال از نظر مردم کردستان اینها افرادی شناخته شده و رسوا هستند. اما چه هدفی را تعقیب می کنند، بنظر من دو هدف اصلی را در نظر دارند. یکی ادامه سیاست های رژیم در کردستان عراق، بخصوص بعد از اینکه خاتمی در سفرش به ترکیه بشدت با تشکیل حکومت مستقل به مخالفت برخاست، اینها هم همین را تکرار می کنند. تصور میکنند با رفتن زیر عنوان عضو "پارلمان" و "شاعر" و "نویسنده" و... دفاعشان از سیاستهای رژیم در مورد مساله کرد، به آنان مشروعیت می بخشد. اینها سال هاست که بنام "شاعر" و "نویسنده" و "هنرمند" و "فیلم ساز" و راه اندازی "فستیوال" سفرای فرهنگی جمهوری اسلامی در کردستان عراق بوده و مبلغ و میشر سیاست های رژیم در کردستان عراق بوده اند. دوم اینکه می خواهند الگوی حاکمیت در کردستان عراق را برای آینده کردستان ایران در نظر بگیرند. الگویی که در سایه حاکمیت احزاب کرد در کردستان عراق، هزاران زن بخاطر ناموس پرستی ترور شده اند، جنگی داخلی را به مردم کردستان تحمیل کردند که باعث فقر و فلاکت و آوارگی و درگیری مردم

شهرهای کردستان و از هم پاشاندن شیرازه مدنی آن جامعه گردید و متناوبا ارتش های سرکوبگر عراق و ترکیه و ایران را برای بدست آوردن امتیاز از طرف مقابل، به کردستان عراق آورده اند. در سایه حاکمیت این احزاب رژیم جمهوری اسلامی توانست انواع دارو دسته های اسلامی و باندهای ترور و جاسوسی درست کند، که صدها نفر از مخالفین جمهوری اسلامی را به قتل برسانند.

اسد نودینیان: در نامه فراکسیون نمایندگان کرد به پارلمان اروپا، به نیابت از مردم کردستان عراق آمده است، که اظهار نگرانی دولت ترکیه از تشکیل دولت کرد بی مورد است، زیرا مردم کردستان عراق، خواهان تشکیل دولت مستقل نیستند. این تاکید

اینها از چه زاویه ای است؟
صالح سرداری: همانطوریکه در سوال قبل هم گفتم که این سیاست شناخته شده جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی و مدافعینش نظیر فراکسیون کردهای مجلس و انستیتوی کرد نمی خواهند که مردم کردستان عراق، از این وضعیت نابسامان بیرون بیایند. وضعیت کنونی یعنی سرگردانی و ماندن در حالت انتظار و بلاتکلیفی مردم کردستان عراق، به نفع شان می باشد. در چنین وضعیتی اینها توانسته اند، انواع دارو دسته مرتجع اسلامی و باندها و شبکه های تروریستی سازمان دهند، و کردستان را به میدانی برای تاخت و تاز خود و ادامه سیاست های سرکوبگرانه خود، تبدیل کنند. در نتیجه تشکیل دولت مستقل در کردستان عراق، یعنی پایان دادن به فعالیت های رژیم هار اسلامی از یک طرف و بی پایه شدن حاکمیت احزاب عشایری از طرف دیگر است. طبیعی است جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای ادامه وضعیت کنونی و در حالت انتظار نگه داشتن مردم کردستان عراق بکار می اندازند.

اسد نودینیان: البته احزاب حاکم در کردستان عراق نیز روی این نکته یعنی عدم تشکیل دولت

اسد نودینیان: اخیرا فراکسیون "نمایندگان" کرد مجلس در نامه ای از پارلمان اروپا خواسته اند بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق کردها در ترکیه این کشور را به عضویت خود قبول نکنند. همچنین گردانندگان انستیتوی کرد در تهران در پیامی به سران دو حزب کردستان عراق، بازگشایی مجدد پارلمان کرد را تبریک گفته اند نظر شما در مورد این قطعنامه و پیام ها چیست؟

صالح سرداری: همانطوریکه مردم کردستان می دانند اعضای فراکسیون "نمایندگان" کرد و گردانندگان انستیتوی کرد تهران، که مبتکران اصلی و نویسندگان این پیام بوده اند، عوامل شناخته شده و مهره های رژیم جمهوری اسلامی در کردستان بوده اند. البته اینها تقلب هم کرده اند و اسم صد نفر را زیر این پیام زده اند که بعضی هایشان بی خبراند. این لیست کسانی است که مدتی قبل از طرف انستیتوی کرد تهران برای کنگره زبان شناسی به تهران دعوت شده بودند. اما مبتکران اصلی این پیام کسی چون بهرام ولدبیکگی که به اعتراف خودش پاسداری بوده که در رکاب خلخالی و چمران در جریان حمله رژیم به مردم کردستان در تابستان ۵۸ انجام وظیفه کرده و در تمام اعدام ها و کشتارهای شهرهای پاره، مریوان و سنندج و سقز و دیگر شهرهای کردستان شرکت داشته و بنا به پیشنهاد رفسنجانی به عنوان مشاور فرهنگی وی در امور کردستان فعالیت کرده و قرار بوده که با این فعالیت هایش بتواند آرای رفسنجانی

مستقل تاکید می کنند. مردم این شهر را کشت. انگار اینها از کردستان و سرکوب مردم کردستان بی خبر بوده اند، انگار در این مدت روی این کره خاکی از مردمی که در کردستان ایران توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی سرکوب شده اند، بی خبرند. واقعا بی شرم اند. اما هرچه بیشتر خود را به فراموشکاری بزنند بیشتر رسوا می شوند. مردم کردستان همه اینها را خوب می شناسند. در همین چند هفته اخیر رژیم چند نفر از فعالین سیاسی مخالف را اعدام کرده است. اینها در حال حاضر در بوق و کرنای سنی گری و پروژه ارتجاعی سازش با جمهوری اسلامی از راه "فرهنگی" دمیده اند. مردم کردستان باید هرچه بیشتر ماهیت ضد انسانی و جنایتکارانه اینها را رسوا نمایند.

در آخر از امضاکنندگان این پیام چه کسانی که بدون اطلاع آنها اسم شان در زیر پیام آمده و چه کسانی که متوجه عواقب امضا کردن چنین پیام هایی با مرتجعین معلوم الحالی چون بهرام ولد بیکگی و مدافعین سینه چاک رژیم چون احمد قاضی، نیستند توصیه می کنم ضمن اعتراض به جعل امضایشان صف خود را از اینها جدا کنند. ***

صالح سرداری: این واقعتی که شما به آن اشاره کردید قرار گرفتن رژیم در سرایشی سقوط عوامل و سرسپردگان رژیم را برای بقای رژیم به فعالیت و تکاپو وا داشته است. تمام این تحرکات، برای جلوگیری از قدرتمند شدن جنبش رادیکال و سرنگونی طلبی است که خواستار تغییرات بنیادی در زندگی مردم کارگر و زحمتکش می باشد. اینها که سنگ دلسوزی برای مردم کردستان عراق را به سینه می زنند، خودشان مامورین و مهره های رژیمی بوده و هستند که در ظرف ۲۴ سال گذشته مردم کردستان ایران را، به دردناکه ترین شیوه های ممکن سرکوب کرده است. اینها خوب می دانند که فقط ۴۰ روز از به قدرت رسیدن رژیم شان گذشته بود که این رژیم، جنگی ناخواسته را به مردم سنندج تحمیل کرد که به نورو خونین شهرت دارد و از زمین و هوا مردم را مورد بمباران و توپ باران قرار داد و ۶۰۰ نفر از

یک دنیای بهتر،
برنامه حزب
گمنیست کارگری
را بخوانید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com